
وحدت‌گرایی اسلامی

در اندیشه شیعه اصولیه

الکویی از جریان اعتدالی شیعه با تکیه بر کتاب

النقض عبدالجلیل قزوینی رازی

علی معموری*

برخورداری از جاذبه‌های انسانی و جهانی، و نه صرفاً قومی و نژادی، زمینه مناسبی برای ایجاد هم‌گرایی در میان پیروان خویش دارد؛ همان‌گونه که توماس آرنولد به موارد متعددی از این جاذبه‌ها توجه کرده است.^۲ بنابراین، هرچند این دین نیز به‌طور طبیعی، شاهد تقسیمات و تفرقه‌های بسیار بوده است، همواره عناصر هم‌گرایی را در خویش حفظ کرده است.

وحدت اسلامی، امروزه در برابر دو خطر بزرگ قرار دارد:

ادیان ابراهیمی، در سیر تاریخی پیدایش و شکوفایی‌شان، می‌توانند در سه مرحله طبقه‌بندی شوند:

۱. نبوت‌های خانوادگی، که پیامبری حضرت آدم، نوح، ابراهیم و... را تا پیش از حضرت موسی شامل می‌شود؛^۱
 ۲. نبوت‌های قومی که پیامبران بنی اسرائیل را در بر می‌گیرد؛
 ۳. نبوت‌های جهانی، که مسیحیت و اسلام، با گذر از قومیت اسرائیلی و عربی، به سرحد آن رسیدند.^۱
- دین اسلام با تنوع‌پذیری بسیار و

استمرار می‌یابد و هرگز به صورت یک جریان اصیل اجتماعی و فرهنگی رخ نمی‌نماید. سیاست‌های وحدت‌گرایانه سلجوقیان،^۳ تلاش‌های سلطان سلیم و سپس عبدالمجید عثمانی،^۴ دعوت تقربب نادرشاه افشار^۵ و... نمونه‌های روشنی از این قبیل هم‌گرایی‌ها هستند.

رویکرد عقیدتی و مبتنی بر پایه‌های کلامی

این رویکرد از سوی مجامع علمی و حوزه‌های فرهنگی مذاهب مختلف مورد توجه قرار می‌گیرد. البته عوامل اجتماعی و سیاسی نیز در شکل‌گیری و تقویت این رویکرد بی‌تأثیر نیست و در دوره‌های مختلف اسلامی، جریان‌های اصلاح‌طلب و با رویکرد بیشتر عقل‌گرایانه، نمایندگان این رویکرد هستند. سید مرتضی با تلاش برای به رسمیت شناساندن مذهب جعفری به عنوان مذهب پنجم^۶، شخصیت مورد نظر این نوشتار در تألیف کتاب تقض، و سید جمال‌الدین اسدآبادی^۷ و شیخ محمود شلتوت،^۸ در دوره جدید، نمونه‌های بارزی از این جریان هستند.

۱. رویکردهای سکولار و لائیک، که در جوامع اسلامی، در مسیر ایجاد وحدتی جهانی یا قومی - در برابر وحدت اسلام - گام برمی‌دارند. احزاب ملی‌گرا و تمایلات جهانی‌سازی در قلمرو گسترده جهان اسلام، به‌رغم افت و خیز بسیار، هنوز رونق قابل توجهی داشته و مانع بزرگی در برابر ایجاد و بازسازی وحدت اسلامی به شمار می‌روند.

۲. رویکردهای فروکاهنده وحدت اسلامی به وحدت طایفه‌ای و مذهبی، که نمود روشن آن در گرایش‌های افراطی سلفی‌گری در میان اهل سنت، و غلو شیعی‌گری در جوامع بسته شیعی و برخی عوام شیعی به چشم می‌خورد. در این میان، سه‌گونه مختلف از جریان‌های وحدت‌گرایانه در تاریخ جهان اسلام قابل شناسایی است:

نگاه تاکتیکی و سیاسی به مقوله وحدت
حاکمان و سیاستمداران معمولاً به هنگام روبرویی با دشمنان خارجی یا بحران‌های اجتماعی به مقوله وحدت می‌اندیشیدند. این وحدت تنها تا زمانی که منافع داعیه‌داران آن را برآورده سازد،

شعارهای اساسی آن را دعوت به آموزه‌های اساسی دین تشکیل می‌داد و از آثار تمذهب و فرقه‌گرایی تهی بود؛ عدم دخالت امامان بعدی در جناح‌بندی‌های سیاسی و تأکید آنان در اندماج شیعیان در جماعت مسلمانان در عین حفظ کلیت شیعی، که در عباراتی همچون «اقرؤوا کما یقرأ الناس»^{۱۱} در عرصه قرائت قرآن نمود یافته است و... همگی تأییدی بر این ادعا می‌باشند. در این بحث، با صرف نظر از جنبه‌های کلامی مسئله، درصدد معرفی دیدگاه وحدت‌گرایانه شیعه اصولیه، با تأکید بر کتاب نقض عبدالجلیل قزوینی رازی، از شخصیت‌های بارز این جریان برآمده‌ایم؛ جریانی که در اثر عوامل مختلفی در سده‌های بعد، استمرار چندانی در حوزه‌های علمی شیعیان نیافت و در نتیجه، در میان شیعیان آشنایی چندانی با آن به چشم نمی‌خورد. کتاب ارزشمند بعضی مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، معروف به کتاب نقض گنجینه‌ای گران بها از ادبیات، تاریخ، کلام، فرق، حدیث، انساب، رجال و جغرافیای سیاسی مذهبی ایران است که تنها گزارش‌هایی از آن در مجالس المؤمنین

بینش عرفانی به دین و مذهب

بسیاری از عارفان مسلمان با صرف نظر کردن از اختلافات عقیدتی و فقهی مذاهب، و حتی گاه ادیان، در مسیر اعتقاد به نوعی تکثرگرایی دینی گام برداشته‌اند و گونه‌ای وحدت را در این سیر نشانه گرفته‌اند. این شعر معروف ابن عربی:

لقد صار قلبی قابلاً لكل صورة

فمرعی لغزلان و دیر لرهبان

و بیت لاوٹان و کعبه طائف

و الواح تورات و مصحف قرآن

ادین بدین الحب انی توجهت

رکابہ فالحب دینی و ایمانی^۹

و داستان معروف «انگور و عنب و

آزوم»^{۱۰} در اشعار مولوی، نمونه‌های روشنی از این بینش هستند.

در حوزه تشیع، نمونه‌های فراوانی از

حفظ و تقویت وحدت اسلامی، در سیره

امامان شیعه به چشم می‌خورد. صرف

نظر کردن امام علی علیه السلام از حق خلافت در

جریان سقیفه و شورا، و تن دادن به

جریان حکمیت به‌رغم اعتقاد به حقانیت

موضع خویش؛ کناره‌گیری امام حسن علیه السلام

از منصب خلافت، که آن را حق شرعی و

عسرفی خسویش مسی دید؛ مبارزه

اسلام‌محورانه امام حسین علیه السلام که

اصول و فروع مذاهب بر علما و فضلا پوشیده نباشد و شتم و لعن و زور و بهتان، در کتب، معتاد و معهود نبوده است بسی دلیل و الزام. و در اثنای آن، مؤلف حوالاتی و اشاراتی به متقدمان امامیه اصولیه کرده که بهری از آن مذهب غلاة و اخباریه و حشویه است علی اختلاف آرائهم، و نفی و تبرا از آن و از ایشان در کتب اصولیان اثناعشریه ظاهر است و بعض خود وضع و تمویه، که مذهب کسی نبوه و سه نسخه کرده، یکی به خزانه امیرک معروف و دیگری مصنف می دارد و در خفیه بر عوام الناس می خواند و نسخی از آن نقل کرده به قزوین، که هرگز علمای منصف بدان مقام نکنند مگر سبب تهییج عوام الناس و آلت پای خوانان و دست آویز فتنان».^{۱۲}

مؤلف کتاب تقض در دوره پایانی حکومت سلجوقیان می زیسته و کتاب خود را در نیمه قرن ششم (حدود ۵۶۰ هـ ق.) نگاشته است. او از سوی بیشتر سیره نویسان، فهرست نویسان و علمای بزرگ شیعه، همچون منتجب الدین رازی در الفهرست، قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین، افندی در ریاض العلماء، مجلسی در بحار الانوار، محقق تهرانی در

سید نورالدین شوشتری در دسترس بود؛ تا آن که نسخه ای از آن با تلاش مرحوم قزوینی و مرحوم اقبال آشتیانی یافت شد و با زحمات طاقت فرسای محدث ارموی، نسخه های دیگری از آن به دست آمد و تصحیح و منقح گشت. همچنین وی در دو جلد تعلیقات خویش بر این کتاب، توضیحات و تکمله های ارزشمندی بر مباحث آن افزوده است.

داستان تألیف کتاب، به تقریر نویسنده آن، از این قرار بوده است: «در ماه ربیع ۵۵۶ به ما نقل افتاد که کتابی به هم آورده اند «بعض فضائح الروافض» و در محافل بر طریق تشنیع خوانند... دوستی مخلص نسختی از آن را به امیر سید رئیس کبیر جمال الدین علی بن شمس الدین حسینی، که رئیس شیعه است، برد و او مطالعه کرد به استقصای تمام و پیش برادر مهترم، اوحدالدین حسینی، مفتی و پیر طایفه، فرستاد و از من پوشیده داشتند؛ از خوف آن که مبدا در جواب و نقض آن تعجیلی کنم. مدتی دراز شد که من طالب آن نسخه، و خود ندانستم که گروهی از علمای هر طایفه، به استقصای تمام، تفحص اوراق آن نموده اند و استبعاد و تعجب نموده اند که

تشتت مذاهب و فرق، در شهرهای ایران خبر داده است.^{۱۵} در چنین فضایی و با توجه به روابط خشونت‌آمیز دیرین میان اهل سنت و شیعیان، به‌طور طبیعی احساس نیاز به رفع تخاصم را در میان عقلا پدید می‌آورد. بر همین اساس، سلجوقیان به‌رغم تعصب مذهبی، به اقتضای سیاست حکومت‌داری، از استمرار این روند ناخشنود بودند و شواهدی تاریخی بر تمایل آنان به ایجاد نوعی هم‌گرایی اسلامی وجود دارد که البته در این میان، نقش خواجه نظام‌الملک طوسی، در دوره وزارت سی ساله خویش، بسیار مؤثر بوده است. قلمرو گسترده تحت نفوذ سلجوقیان و حمایت و پشتیبانی آنان از مذاهب فراگیر اهل سنت، مبارزه شدید با اقلیت‌های طاغی، چون اسماعیلیان، تأسیس سازمان اطلاع‌رسانی واحد به نام «برید» برای زیر نظر داشتن مستقیم امور کشور و نیز تأسیس مدارس زنجیره‌ای نظامیه، که نوع خاصی از تفکر اسلامی را در نقاط مختلف جهان اسلام ترویج می‌کردند، زمینه‌های اصلی وحدت‌گرایی را فراهم آورده بود.^{۱۶} در این میان، نقش دیدگاه‌های شیعه اصولیه، در ایجاد نوعی

الذریعه و سید محسن امین عاملی در اعیان‌الشیعه، توثیق و تجلیل شده است.^{۱۳} در دوره حیات او، جامعه اسلامی شاهد تهاجم‌های متعددی از شرق و غرب جهان اسلام بوده است. هجوم صلیبیان از غرب و حملات پیاپی ترکان از شرق، ثبات و آرامش را از جامعه اسلام ربوده بود. نهاد خلافت، به عنوان نماد وحدت سیاسی مسلمانان، عملاً فروپاشیده و غیر از تفکیک سلطنت از خلافت، سه دستگاه خلیفه‌گری (عباسیان بغداد، فاطمیان مصر و امویان اندلس) در گستره جهان اسلام حضور داشتند. از سوی دیگر، قوم ایرانی - اسلامی از هم فروپاشیده و جبهه‌بندی‌های مذهبی شهرهای ایران، این کشور را به صحنه کشاکش شدید مذهبی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تبدیل کرده بود که البته سیاست خشونت مذهبی غزنویان، در این وضعیت بی‌تأثیر نبود. قم، کاشان، کرج، ساری، نیشابور، سبزوار و ورامین در اختیار شیعیان، و قزوین، اصفهان، همدان، گلپایگان و خوزستان در اختیار اهل سنت قرار داشت.^{۱۴} مقدس نیز در احسن‌التقاسیم از تعدد و

هم‌گرایی منطقی، با حفظ هویت مستقل گروه‌ها و مبتنی بر پایه‌های فرهنگی، اهمیت خود را بیش از پیش نشان می‌دهد.

گزارش‌های عبدالجلیل رازی، در کتاب نقض در کنار دیگر شواهد تاریخی نشان می‌دهد که شیعه، در دوره مذکور، بر خلاف دوره نخست حکومت سلجوقیان، از عزت و اقتدار نسبتاً خوبی برخوردار بوده و در عرصه‌های مختلف سیاست، علم و تبلیغ، به‌طور جدی فعالیت می‌کرده است. ازدواج خاتون سلقم، دختر سلطان ملک‌شاه، با اسفهد علی شیعوی و نیز ازدواج دختر خواجه نظام‌الملک با پسر سید مرتضی قمی، عالم بزرگ شیعه در شهر ری،^{۱۷} و همچنین گمنامی مؤلف بعض فوائح الروافض،^{۱۸} در کنار نالیدن او از زمان و تأسف بر دوره اقتدار خلافت اموی و عباسی^{۱۹}، نشانه‌هایی بر این امر است.

وضعیت بد شیعیان در دوره‌های پیشین، به ویژه در عصر غزنویان و آغاز حکومت سلجوقیان،^{۲۰} در کنار تشدید اختلافات و نزاع‌های قومی و ایجاد نوعی شکاف عمیق اجتماعی، عقل‌گرایان شیعه را به تقویت جریان اعتدالی شیعه

فراخواند و تا اندازه‌ای با موج احساس نیاز شدید گروه‌های مذهبی به انتساب فراگیر به گذشته، در قالب کنفدراسیون اهل سنت و جماعت، همراه ساخته بود. شیعیان در این دوره، پس از گذار از مراحل مختلف تاریخی و در پی افول جریان اعتزال و در نتیجه، فروپاشی ائتلاف شیعه - معتزله که بالاترین حد شکوفایی خویش را در دوره دیلمیان شاهد بود، گویا به دنبال تشکیل جبهه گسترده‌تر و نیرومندتری در برابر مخالفان بودند. از این‌رو، آنان از یک‌سو در اندیشه هم‌گرایی با عموم فرق معتدل اسلامی بودند و از سوی دیگر، تلاش می‌کردند گرایش‌های افراطی را در میان خویش و اهل سنت کنار زنند. بر همین اساس، عناوینی همچون حشویه و غلات - که کم و بیش در آثار متقدمان شیعه، مانند شیخ مسفید در تصحیح اعتقادات الامامیه،^{۲۱} سیدمرتضی در مجموعه رسائل^{۲۲} و شیخ صدوق در من لایحضر الفقیه^{۲۳}، به کار می‌رفت - مورد توجه ویژه مؤلف کتاب نقض قرار گرفته است و وی با قرار دادن آنها در برابر اصطلاح نصب و ناصبی، در صدد دفع و سرکوب هر دو، به‌طور یک‌جا، بر می‌آید. وی با توجه خاص به

توجه به پیروی سلجوقیان از مذهب حنفی^{۲۵} و رواج نسبی این مذهب در شهر ری^{۲۶}، محل سکونت وی، تلاش می‌کند پیروان این مذهب را به دو گروه وفادار به مذهب اعتقادی ابوحنیفه و گروه خیانت‌کار تقسیم کرده و در نتیجه، غیر از تضعیف جبهه مخالف، به تقویت جبهه خویش بپردازد. تعبیر «حنفیان نیکو اعتقاد» و «حنفیان محض بی‌خیانت»^{۲۷}، در اصطلاح کتاب تقض، به آن دسته از حنفیان اطلاق می‌شود که در اعتقادات نیز همچون فقه، پیرو ابوحنیفه ماندند. می‌دانیم که مذهب اعتقادی ابوحنیفه، با ابتنا بر پایه‌های عقلانی، به دیدگاه اهل عدل و توحید و در ضمن آنان، شیعه نزدیک بوده است. این گروه از حنفیان، در ایران و بیشتر در منطقه عراق عجم و خراسان متمرکز بودند. در برابر آنان، حنفیان عراق، در اثر سیاست‌های برخی از شاگردان ابوحنیفه - و به ویژه، ابویوسف - در نزدیک شدن به حکومت و پیوستن به دیدگاه رسمی و رایج اهل سنت و جماعت، از مذهب اعتقادی ابوحنیفه دست کشیدند و به پیروی از مذهب فقهی وی بسنده کردند. متأسفانه حنفیان گروه نخست، در اثر عوامل

اصول و مبانی اسلام، که میان بسیاری از فرق اسلامی مشترک است، تلاش می‌کند در کنار معتزلیان، حنفیان، شافعیان و زیدیه، جبهه قدرتمندی در برابر اشعریان و حنبلیان، تحت عنوان عام مجبره و حشویه و اهل بیت و عداوت پدید آورد.^{۲۴} تأکید بر عدل، توحید، نفی جبر، تنزیه انبیا و دوستی اهل بیت، با همین هدف دنبال می‌شود. به نمونه‌ای در این باره، از خطبه کتاب تقض توجه کنید:

«هر جوهر محامد... نثار حضرت واجب الوجودی باد که مؤثر در معرفت او بقای تکلیف نظر است و لال باد آن مدبر که گفت: موجب آن معرفت، تقلید و تعلیم و خبر است. آن ملک متعال... منزله از آنکه غبار تهمت جبری و مشبهی و معطلی، جمال کمال او بیالاید - تعالی عما تقوله المجبره و تقدس عما تظن المبتدعه... حاشا چنان که مذهب مجبران است که سینه پاک او بشکافتند تا بشستند. از اصلاب طیبین و ارحام طاهرات به جهان آمد... آفرین و ثنا از اهل زمین و سما بر آل محمد و پاکان و برگزیدگان و احباب و ازواج و اصحاب او باد ما دار فلک و سیح ملک».

شیخ عبدالجلیل در همین زمینه، با

گونگونگی، از جمله حمله مغول به ایران، به تدریج از میان رفتند و امروزه خبری از آنان در دست نیست. از همین رو، مصحح محترم کتاب تقض، به معنای اصطلاح مزبور دست نیافته است.^{۲۸}

در دوره مزبور، شاهد شکل‌گیری دو اصطلاح جدید، در فرهنگ شیعه هستیم. تقسیم شیعه به دو جناح اصولی و اخباری، گویا نخستین بار در کتاب تقض صورت گرفته است.^{۲۹} شیخ عبدالجلیل، شیعه اصولیه را استمرار عقل‌گرایان پیشین، از جمله شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، طبرسی و ابوالفتح رازی، می‌داند^{۳۰} و از جماعتی گمنام - ولی قابل حدس از گزارش اعتقادشان در سرتاسر کتاب - تحت عنوان حشویه و غلاة و اخباریان یاد می‌کند که در دوره او مضمحل و نابود شده‌اند.^{۳۱} شاخص‌های

تفکر مورد نظر وی، به روشنی، در نهج‌البلاغه، کتاب حدیثی مورد پذیرش فقهی اهل سنت، المبسوط، نخستین کتاب فقهی شیعه که به‌طور گسترده به بررسی دیدگاه‌های مذاهب فقهی اهل سنت نیز می‌پردازد و التبیان و مجمع‌البیان، تفاسیری از سنخ جامع‌البیان که جامع همه آرا و دیدگاه‌های تفسیری رایج

می‌باشند و البته با تلاش عملی محتاطانه در اثبات دیدگاه مذهبی مورد نظر خویش همراهند، مشاهده می‌شود. در بخش پایانی این نوشتار، به بررسی بیشتر مکتب شیعه اصولیه خواهیم پرداخت؛ اما در اینجا مهم‌ترین شاخصه‌های دیدگاه وحدت‌گرایانه عبدالجلیل رازی را با ذکر نمونه‌هایی از عبارات کتاب تقض بیان می‌کنیم:

الف. نهی و پرهیز از خشونت مذهبی

شیخ عبدالجلیل خصم خود را از هرگونه خشونت مذهبی بر حذر می‌دارد؛ زیرا «اعرف الحق تعرف اهله و جواب جنگ نباشد»^{۳۲}. در ضمن، او از اتهام تکفیر و تفسیق و القای تهمت‌های مذهبی، سخت بیزار است و آن را بدعتی بر خلاف سنت نیکوی اهل علم می‌شمارد:

«پنداری از عهد خلافت ابوبکر الی هذا الیوم در همه اصحاب سنت، از این مصنف فاضل‌تر و عالم‌تر و متعصب‌تر و مشفق‌تر نبوده است که کتابی بسازد و آن را بعض فضائح الروافض نام نهد. پس فرا می‌نماید که او عالم‌تر و فاضل‌تر از همه متقدمان و متأخران است تا چندین تشیع و دروغ و بهتان بعد از پانصد سال جمع

عدل و توحید و تنزیه و دوستی اهل‌بیت و پرهیز از جبر و تشبیه و تعطیل اعتقاد داشته و غیر از آن، برای گسترش مفهوم شیعه و گنجاندن مصادیق بیشتری در ذیل آن تلاش می‌کند:

«امام بوحنیفه کوفی - رضی الله عنه ... فضلالی اصحاب او را معلوم است که او را منصور کشت به سبب دوستی و پیروی آل رسول... از بزرگان تابعین است و چند صحابی را دیده است؛ چون جابر عبدالله و انس مالک... و همه روایت از محمدباقر و جعفر صادق کند و موحد و عدلی مذهب بوده است و به آل مصطفی تولا کرده است... و با رحمت و جوار خدای باشد. و حدیث شافعی محمد بن ادریس المطلبی و خویش و دوستدار و پیرو آل مصطفی بود - علیه السلام - و در کتاب اسامی الرجال شیعت چنین است که او شیعی بوده و اشعار و ابیات پدید آمده است که مردم در مذهب بوحنیفه و شافعی خلاف کردند... تقریر خلافت ولدالعباس، بومسلم شیعی کرد».^{۳۵}

«و ائمه قرائت، بیشتر عدلی مذهب باشند که قرآن بر اثبات توحید و عدل منزل است نه بر جبر و تشبیه و تعطیل. اما جماعتی که بی شبهه شیعی مذهب

کند و مسلمانان را ملحد خواند و تهمت نهد».^{۳۳}

ب. ایجاد جبهه مشترک با دیگر مذاهب اسلامی و پذیرش نوعی تکثرگرایی مذهبی، براساس اصول مشترک عدل و توحید و دوستی اهل‌بیت علیهم‌السلام

«بحمدالله هیچ مسلمان، منقبت و مدح آل رسول را منکر و جاحد نباشد و بشنوند و دوست ندارد، مگر کسی که مجبر و انتقالی باشد». او بر همین اساس، به نوعی تکثرگرایی به معنای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مذاهب اسلامی می‌رسد: «... مثالش درین امر به معروف، چنان است که در حکایت می‌آید که جهودی مسلمان شد و هم در ساعت در بازار می‌گذشت و می‌گفت: راه به مسلمان بازدهی... و بندانسته است که مذهب و مقاتل اسلامیان مختلف است و پادشاه، راعی و رعیت باشد و راعی را با آفتاب مشابهت کرده‌اند که بر همه بقاع به نیک و بد به دنیا به حجت ظاهر شود و به قیامت پدید آید محق از مبطل و تقی از شقی و موافق از منافق».^{۳۴}

همچنین وی به اصل نجات پیروان و بزرگان مذاهب مختلف اسلامی در قیامت، به شرط اعتقاد به اصول کلی

از دیگر تلاش‌های عبدالجلیل رازی برای تقریب مذاهب اسلامی، نشان دادن مجموعه بزرگ و روایات مشترک میان آنها است، که زمینه مناسبی را برای تفاهم برقرار کرده است و اگر اختلافی نیز در کار باشد، از نظر تأویل روایات است که آن نیز پذیرفتنی است:

«هیچ خبر نباشد که شیعه از ائمه خود روایت کنند و الا در آن روایات، بسیاری از اصحاب بوحنیفه و شافعی ایشان را موافق باشند در آن الفاظ و در بیشتر معانی. اگر خلافتی باشد در بهری، در تأویل خبر باشد نه در لفظ و اگر بدان اخبار که متفق علیهاست مشغول شویم، احتمال نکند.»^{۳۷}

جمع‌آوری روایات مشترک شیعه و سنی از مهم‌ترین عوامل ایجاد وحدت فرهنگی میان مذاهب اسلامی است که متأسفانه چندان مسورد توجه دست‌اندرکاران این امر قرار نگرفته است؛ جز بخش مختصری از آن که توسط شیخ محمود قانصوه و به سفارش مرتضی عاملی تهیه شده و روابط بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی آن را منتشر کرده است.

بودند، عاصم است و کسایبی و حمزه و باقیان از حجازی و شامی، همه عدلی مذهب بودند؛ نه مجبر بوده‌اند و نه مشبّهی، که در آن روزگار، مذهب مجبری هنوز نیافته بودند. و اما زهاد و عباد و اهل اشارت و اهل موعظت، همه عدلی مذهب بوده‌اند و مذهب سلف صالح گفته‌اند و از جبر و تشبیه تبرا کرده‌اند؛ چون عمر و عبید و واصل عطا و حسن بصری و شیخ بوبکر شبلی و جنید و شیخ روزگار، بایزید بسطامی، و بوسعید بوالخیر. و شیعه در این جماعت، ظن نیکو دارند از بهر آن که عدلی و معتقد بوده‌اند و جماعتی از آن طایفه، که بلاشبهه شیعی مذهب منصور عمار... و از ائمه لغت، خلیل احمد شیعی بوده است و ابن‌السکیت، صاحب اصلاح‌المنطق و سیبویه و عثمان جنی... و شیخ بوجعفر طوسی در کتاب اسماء الرجال آورده است: و کان محمد بن ادریس الشافعی من اصحابنا... زبیده زن هارون الرشید - رحمة الله علیها - شیعه و معتقد بوده است... فضل بن سهل ذوالریاستین، که وزیر مأمون بود... فردوسی طوسی شیعی بوده است... و در کسایبی خود خلافتی نیست... و خواجه نسایی غزنوی...»^{۳۶}

جماعت به اندازه گوید. گویند: علی بهتر است از ابوبکر و حسن از عمر و حسین از عثمان و فاطمه از عایشه و خدیجه از حفصه و صادق از ابوحنیفه و کاظم از شافعی و امامت ابوبکر و عمر اختیار خلق گویند و امامت علی علیه السلام و اولادش نص دانند از فعل خدا، و عاقلان دانند که این نه دشمنی بوبکر و عمر است و نه دشنام و بدگفتن صحابه و تابعین و اگر بر خلاف این حوالتی هست بر حشویه و غلات است؛ نه بر اصولیان».^{۴۰}

همان‌گونه که از بخش پایانی این سخن بر می‌آید، عبدالجلیل به‌رغم احترام به صحابه و خلفا موضع شیعی خویش را به‌طور کامل حفظ می‌کند و مشروعیت خلافت آنان را نمی‌پذیرد: «مذهب شیعت در حق صحابه، کفر و شرک نیست؛ آن است که با وجود امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوبکر و غیر بوبکر را استحقاق امامت نیست به فقد شرایط موجب».^{۴۱} وی با این طرز تفکر، به تألیف کتابی تحت عنوان تنزیه عایشه می‌پردازد که احتمالاً درباره رفع اتهام قذف از عایشه در قرآن بوده است، اما بر خلاف نظر میرزا عبدالله افندی،^{۴۲} هرچند شیخ عبدالجلیل رازی تنها به رفع اتهام قذف از

ج. احترام به صحابه و خلفا و پرهیز از لعن و ناسزا گفتن به آنان

«اما ثنا بر خلفا بر آن انکاری نیست، بزرگان دین‌اند؛ از مهاجر و انصار و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان - رضی الله عنهم ...^{۳۸} و اما ترحم بولولؤ و شتم صحابه، که در مواضع این کتاب به تشنیع یاد کرده است، دعوی بی‌حجت است و حالتی بی‌برهان و نقلی نادرست... سرمایه مذهب رافضیان، بیشتر از دو چیز نیست: بهتان بر سلف صالح و تبرا از ایشان... نمی‌دانم که این حواله به کدام ناقل است و این اشارت به کدام کتاب است...».^{۳۹}

وی در جای دیگر، در پاسخ این اتهام که شیعه با صحابه رسول و سلف صالح و زنان رسول دشمن است، می‌نویسد:

«هر ترک و تازی و عامی که این فصل بخواند یا بشنود، گمان برد که این مذهب شیعه است و خدای تعالی عالم است که برین وجه، نه مذهب امامیتان اصولی است و اگر اخباری یا حشوی‌ای یا غالی‌ای چیزی بگوید و نقلی نادرست افتد، بر اصولیه بستن غایت بی‌امانتی و نامسلمانی باشد... اما شبهت نیست که شیعه اصولیه مرتبت هر یک از این

فی الغارثم هما فی موضع دفنا
 ام من یقول لغاروق الهدی قدعا
 والقرم عثمان علی من اتی بزنا
 والالمعی علی فی مائره
 کالشمس تبهر اعلام النجومه سنی
 اثنی علیهم و اوصی من اری بهم
 حتی الحسین ابنه و المجتبی حسنا
 هذاک دینی الذی القی الاله به
 یوم الجزاء فقل لی ان تری حسنا^{۴۴}
 شیخ عبدالجلیل تنها از این عادت
 مخالفان به خشم می آید که گاهی به
 دشمنان اهل بیت اظهار محبت کرده و یا
 از ذکر فضایل اهل بیت اجتناب می کنند:
 «آنچه گفته است که فتح دیار گبرکان و
 دیار کافران در عهد عمر خطاب بود،
 چنین است و بر این قول انکار نیست؛ اما
 از ذکر اسامی مبارزان و نیاکان که جهاد
 کرده اند و غزوات و فتح‌ها به دست و تیغ
 ایشان بر آمده است، همچنین است و
 بوده است - جزاهم الله عن الاسلام و
 المسلمین خیرا - ... و از غایت ناصبی‌ای
 خارجی‌ای امیرالمؤمنین را یاد نکرده
 است... اما خالد، پسر ولید مغیره، که
 دشمن مصطفی است و سعد پدر عمر
 است که سر حسین علی بریده است و
 شر حیلل مشیر معاویه است، در کشتن

عایشه نمی پردازد، بلکه در خطبه کتاب و
 همچنین در صفحه ۲۹۶ بر وی در زمره
 زنان پیامبر ﷺ درود می فرستد و در
 صفحه ۵۱۹ او را می ستاید. با این حال،
 توبه را بر عایشه در ماجرای مخالفت با
 علی علیه السلام واجب می شمارد و او را در
 جریان ممانعت از دفن امام حسن علیه السلام کنار
 پیغمبر ﷺ مورد مذمت قرار
 می دهد.^{۴۳} جالب آن که وی شعری در
 مدح خلفا از یکی از بزرگان شیعه نقل
 می کند؛ بی آنکه نقدی یا اعتراضی بر آن
 وارد آورد:

«و اما خواجه بوتراب دوریستی علیه السلام
 پسر خواجه حسن بود... و این خواجه
 حسن با نظام‌الملک حق خدمت و
 صحبت و الفت داشته و در حق او مدح
 گفته و به شتامی و لعانی چون موسوم
 باشد آن را که قصیده‌ها باشد در فضایل
 صحابه کبار:

من قال فیک ابابکر خنی فانا

منه بری و القاه من اللعنا

صهر النبی و ثانیه و صاحبه

والمستعان به فی کل ما امتحننا

قدکان شیخا لاهل الدین معتمدا

و صاحباً لرسول الله مؤتمنا

کانا معا و هما حیان و اصطحبا

مسلمانان پس از پیامبر ﷺ به جز چند نفر معدود؛ گواهی «اشهد ان علیاً ولی الله» در اذان و... از این قبیل است که نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم:

«آنکه گفته است... علی بن ابراهیم، که از روافض متقدم بوده است، می‌گوید در تأویل این آیت که «ربنا ارنا الذین اضلانا من الجن و الانس نجعلهما تحت اقدامنا لیکونا من الاسفلین» این دو کس... یکی بوبکر است و یکی عمر، که بنای خلافت به ظلم ایشان نهادند. اما جواب این کلمات آن است که بر هیچ دانشمند و دانا پوشیده نماند که بهتان، زور و کذب است که حواله کرده است از چند وجه... و بر شیعت آن حجت باشد که در تفسیر محمد باقر علیه السلام و در تفسیر الحسن العسکری علیه السلام باشد و در تفسیر شیخ بو جعفر طوسی و محمد فتال نیشابوری و ابوعلی طبرسی و خواجه بوالفتح رازی باشد - رحمة الله علیهم - که معروف و معتبر و معتمدند و این قول خطا است و حوالتی به دروغ است».^{۴۷}

جالب آنکه وی در سرتاسر کتاب، هیچ‌گاه از تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تفسیر عیاشی، که شامل مجموعه‌ای از

حسن علی و خواجه فریضه شناسد نام ایشان به نیکی یاد کردن و اما نوبت چون به علی و آل او رسد، بغض مادرآورش رها نکند».^{۴۵}

«و حدیث فضل و منقبت عمر و فتح‌های بلاد و آثار اسلام همه معلوم است و شیعه آن را انکار نکرده‌اند؛ اما این مصنف را ممکن نیست که در این کتاب فصلی در فضل صحابه بگفته باشد؛ بی منقستی از آن علی مرتضی».^{۴۶}

د. نقد یا توجیه روایات و معتقدات اختلاف‌برانگیز شیعه

شیخ عبدالجلیل در مقام دفاع از اتهام خصم، به نقد برخی از روایات و معتقدات و احکام فقهی شیعه می‌پردازد که یا اسناد آنها به شیعه دروغ محض است و یا اعتبار و درستی آنها از نظر شیعه اصولیه مردود است. روایات همراهی ابوبکر با پیامبر ﷺ به هنگام هجرت از مکه، به دلیل هراس پیامبر ﷺ از خیانت وی؛ مشارکت عمر، ابوبکر و برخی از صحابه در ماجرای ترور پیامبر ﷺ در عقبه؛ تأویل برخی از آیات عذاب کافران درباره ابوبکر و عمر؛ احادیث ارتداد همه

این قبیل تفاسیر و روایات هستند، ذکری به میان نمی‌آورد و از آنها در زمره منابع معتبر شیعه اصولیه یاد نمی‌کند. اما نمونه‌ای از احکام فقهی:

«به مذهب شیعت، اگر چه علی علیه السلام را نص و معصوم و بهتر از هر یک از امت گویند، مذهب ایشان چنین است که اگر در میان فصول بانگ نماز، بعد از شهادتین کسی گوید: اشهد ان علیاً ولی الله، بانگ نمازش باطل باشد و با سر باید گرفت و نام علی علیه السلام در بانگ نماز بدعت است و به اعتقاد کردن معصیت...»^{۴۸} این دیدگاه را شیخ محمد خالصی از علمای اصلاح طلب و معاصر در نجف نیز داشته است.^{۴۹}

توجه عبدالجلیل رازی از ماجرای حمله به خانه حضرت فاطمه علیها السلام تا حدی، شگفت‌انگیز و بی سابقه است: «... این خبری است درست و برین وجه نقل کرده‌اند و در کتب شیعی و سنی مذکور و مسطور است. اما خبر مصطفی است که انما الاعمال بالنیات... می‌کن که خود ندانند که فاطمه در پس ایستاده است. اگر چنین باشد، آن را قتل خطا گویند و اگر هم عمداً باشد، نه معصوم است. حاکم خداست در آن؛ نه ما و در

این فصل، بیش از این نتوان گفت والله اعلم باعمال عباده و بضائیرهم و بسراثرهم»^{۵۰}. البته نوعی تاریخ‌گریزی در این سخن شیخ عبدالجلیل مشهود است که نمونه آن در میان علمای اصلاح طلب متأخر نیز به چشم می‌خورد.^{۵۱}

ه نقد غلوشیعی

عبدالجلیل رازی در مقام دفاع از موضع شیعه اصولیه، در بسیاری از موارد، به نقد برخی اعتقادات گروهی از شیعیان می‌پردازد که به نظر وی عقائدی غالیانه به شمار می‌روند. وی درباره مقام و درجه امام علی علیه السلام می‌نویسد: «از کتب شیعه اصولیه معلوم است که ایشان را مذهب نیست و نبوده است که درجه امیرالمؤمنین چون درجه انبیاست... و بهری از حشویه و اخباریه را در سلف مذهب بوده است که علی بهتر است از بهری انبیا که غیر او العزمان و مرسلان‌اند، و آن مذهبی مردود است و نامقبول و سخن بی دلیل و بی فایده و نه مذهب اصولیان شیعه است».^{۵۲}

وی در برابر این ایراد خصم که شیعه معتقدند «امامان همه غیبت‌دانان باشند، در گور همه غیبت‌دانند تا بدان حد که

قیامت، یزید و زیاد و خوارج باز زنده کنند و بکشند، اصلی ندارد و از جمله خرافات و ترهات باشد و با اصول راست نیست، بلکه به قیامت زنده شوند...»^{۵۴}

بررسی نسبت مکتب شیعهٔ اصولیه با دیگر مکاتب و دیدگاه‌های مطرح در تاریخ تشیع، خود نیاز به بحث مفصلی دارد که در این جا به اختصار در این باره بحث می‌کنیم: مطالعهٔ شرح حال علمای ری در کتاب الفهرست مستجب الدین رازی، نشان می‌دهد که میزان حضور علمای بغداد در میان اساتید آنان، به حدی بوده که می‌توان مدرسهٔ ری را در دورهٔ مذکور، استمرار مکتب بغداد دانست و می‌دانیم که در دوره‌های پیشین دو مکتب بغداد و قم در جهان تشیع، دو نقطهٔ مقابل به شمار می‌رفتند. شیخ صدوق به بغدادیان اتهام غلو و اعتقاد به تفویض وارد می‌ساخت^{۵۵} و در مقابل، شیخ مفید و سید مرتضی، قمی‌ها را اهل تقصیر در حق پیامبر ﷺ و امامان خوانده و از آنان به حشویه و گاه مشبهه و مجبره یاد می‌کردند.^{۵۶} دیدگاه‌های ویژهٔ قمی‌ها در مسألهٔ سهولت‌نبی، علم اکتسابی امام و عالم ذر، که مبتنی بر برخی روایات بود، بر علمای عقل‌گرای بغداد سنگین

کسی به زیارت ایشان شود، بدانند که موافق کیست و منافق کیست و عدد نام‌ها و گام‌ها همه دانند...»، چنین پاسخ می‌دهد: «جواب این کلمات، که خالی است از معنا و دور است از عقل و بر خلاف نقل و شرع، آن است که از نص قرآن و اجماع مسلمانان معلوم که غیب‌الای خدای نداند... و مصطفی با جلالت و درجهٔ نبوت، در مسجد مدینه زنده نداشتی که بر بازار چه می‌کنند و احوال‌های دگر تا جبرئیل نیامدی معلوم وی نشدی. پس ائمه، که درجهٔ انبیا ندارند، در خاک خوراسان و بغداد و حجاز و کربلا خفته و از قید حیات برفته، چگونه دانند که احوال جهانیان بر چه حد است. این معنا هم از عقل دور است و هم از شرع بیگانه و جماعتی حشویان، که پیش از این خود را بر این طایفه بستند، این معنا گفته‌اند و بحمدالله از ایشان بسی نمانده‌اند و اصولیان شیعت از ایشان و از چنین دعاوی تبرا کرده‌اند».^{۵۳}

همچنین وی به‌رغم پذیرش اصل رجعت، به نقد روایاتی می‌پردازد مبنی بر اینکه دشمنان اهل‌بیت در عهد امام زمان (عج) زنده شده و عذاب خواهند گشت: «اما آنچه گفته شد که پیش از

می‌آمد و آنان را به رد یا تأویل احادیث مزبور وا می‌داشت.^{۵۷}

غیر از این دو مکتب، دیدگاه‌های دیگری نیز در میان شیعیان نخستین وجود داشته است. شهید ثانی با استناد به کتاب ابی عمر و کشی به دیدگاه رایج میان بسیاری از شیعیان و راویان احادیث در عصر حضور، اشاره می‌کند که اعتقادی به عصمت امامان نداشته و آنان را فقط عالمانی واجب‌الاطاعه می‌شمردند.^{۵۸}

عقاید دیگری نیز به فضل بن شاذان، متکلم بزرگ شیعی در نیشابور، نسبت داده شده که از دیدگاه بسیاری از شیعیان آن روز، عقایدی انحرافی به شمار می‌رفت. همچنین از وی مخالفت‌های تند و شدیدی با عقاید غالبانه شیعیان نیشابور گزارش شده است. بنابراین گزارش‌ها، که البته برخی از علمای بعدی شیعه درباره‌ی درستی آنها سخن دارند، وی علم امامان علیهم‌السلام را اکتسابی، و جانشین حضرت ابراهیم علیه‌السلام را از جانشین حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم افضل می‌دانست.^{۵۹} دو کتاب *الرد علی الغالیه* و *الرد علی الحشویه* نیز در زمره تألیفات وی ذکر شده است.^{۶۰}

همچنین وی در کتاب *الایضاح*،

اختلاف شیعه و سنی را درباره‌ی خلفا، تنها در حد برتری دادن حضرت علی علیه‌السلام بر شیخین تصویر می‌کند و هرگونه اتهام لعن و ناسزا را نمی‌پذیرد.^{۶۱} افزون بر این، شیخ صدوق وی را به پذیرش اعتبار قیاس متهم ساخته و بر او در این باره خرده می‌گیرد.^{۶۲} جالب آنکه وی خود را بازمانده‌ی مدرسه هشام بن حکم از طریق یونس بن عبدالرحمان معرفی می‌کند.^{۶۳} دیدگاه اعتبار قیاس پیش از فضل، نزد یونس بن عبدالرحمان نیز مطرح بوده و پس از وی نیز به وسیله‌ی ابن جنید دنبال شد؛ تا آن‌جا که او در میان فقهای شیعه، به عنوان نظریه‌پرداز حجیت قیاس در فقه شیعه شناخته شد و به همین علت، در معرض حملات شدید فقهای پس از خود قرار گرفت.^{۶۴}

به هر رو، از این بحث مختصر، مشخص می‌شود که برخی دیدگاه‌های شیعه‌ی اصولیه، چندان نیز تازه و بی‌سابقه در تاریخ تشیع نبوده است. انتقاد عبدالجلیل رازی از غلو و حشویت - که علمای بغداد و قم، هر یک دیگری را به یکی از آن دو متهم می‌کردند - در کنار تسامح مذهبی او در برخی معتقدات شیعه، نشان از این واقعیت دارد که

بود،^{۶۸} بی تأثیر نبوده است؛ همان‌گونه که پس از این دوره، شاهد شکل‌گیری پدیده‌ای تحت عنوان «دوازده امامی» در ایران هستیم که در آثار بسیاری از بزرگان پیش از صفویه، مانند حمدالله مستوفی (دق ۸) در تاریخ‌گزیده، فضل‌بن روزبهان بــقلی (دق ۱۰) در وسیلة‌الخادم الی المخدوم، در شرح صلوات چهارده معصوم و جامی، شاعر معروف (د ۸۹۸) در اشعارش و ملاکاشفی، (د ۹۱۰) صاحب روضة‌الواعظین به روشنی نمود دارد. این پدیده، حتی در دیگر مناطق جهان اسلام نیز رواج داشته است که از باب نمونه می‌توان به کتاب‌های تذکرة‌الخواص سبط ابن جوزی (دق ۷)؛ مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول محمد بن طلحه شافعی (د ۶۵۲ق)، کفایت الطالب گنجی شافعی (د ۶۵۸ق) معالم‌العشرة النبویة و معارف اهل‌البیت الفاطمیة، در شرح حال امامان تا امام دوازدهم، از ابو‌محمد مبارک حنبلی جنابذی (د ۶۱۱ق)؛ الفصول المهمة فی معرفة احوال ابن صباغ مالکی (د ۸۵۵ق) و الشذرات الذهبیة فی تراجم الائمة اثنی عشریة عند الامیة از محمدبن طولون (د ۹۵۳ق) اشاره کرد.

بی تردید در این دوره، جریان

اصولیان مورد نظر وی، در عین هماهنگی فراوان دیدگاه‌هایشان با مکتب بغداد، در برخی دیگر از این مسائل، مانند علم امام، از مکتب قم و گاه دیدگاه‌های دیگر در حوزه جهان تشیع تأثیر پذیرفته‌اند. همان‌گونه که عبدالجلیل رازی از هر دو گرایش غلو بغدادی و حشویت و اخباریگری قمی گرایان بوده، این دو جریان، در دوره صفویه، در یکدیگر ادغام شدند و تحت تأثیر نزاع مستمر صفویان شیعی مذهب با عثمانیان سنی مذهب، چهره‌ای ویژه به تفکر شیعی بخشیدند که آثار خود را تاکنون در حوزه‌های مختلف اندیشه شیعی بر جای گذاشته است.^{۶۵} جلوه‌های اجتماعی این نوع تفکر شیعی نیز به اندازه‌ای است که توجه برخی پژوهشگران اجتماعی معاصر را به خود جلب کرده است.^{۶۶}

دیدگاه منطقی، منصفانه و هم‌گرایانه شیعه اصولیه، بدون شک، در جریان تقرب مذاهب اسلامی و راه یافتن برخی آداب و رسوم شیعی، مانند عزاداری امام حسین علیه السلام به جوامع سنی^{۶۷} و از میان رفتن جریان‌های افراطی اهل تسنن، تحت عنوان اهل نصب و عداوت، که مؤلف بعض فضائح الروافض از ایشان

اجتماعية من تاريخ العراق الحديث»، انتشارات رضی، ج ۱، ص ۱۲۰ به نقل از روضات الجنات خوانساری آورده است.

۷. برای تفصیل بیشتر در این باره رک: استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۲۸۷-۳۷۲؛ ایران و جهان اسلام، ص ۱۲۵-۱۴۴. ۸. برای تفصیل بیشتر در این باره رک: استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۲۱۶-۲۲۳.

۹. مغنیه، محمد جواد، نظرات فی التصوف و الکرامات؛ المكتبة الاهلية، بیروت، ص ۱۸.

۱۰. مثنوی معنوی، منازعت چهار کس جهت انگور... و همچنین نک: برخاستن مخالفت و عداوت از میان انصار به برکات رسول ﷺ.

۱۱. نک: شیخ مفید، اوائل المقالات؛ دارالمفید، بیروت، ص ۳۲۹؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی؛ مکتبه الصدر، تهران، ج ۱، ص ۶۲؛ خوبی، البیان؛ دارالزهراء، بیروت، صص ۱۶۷-۱۶۸.

۱۲. قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقص؛ صص ۲-۴.

۱۳. در این باره به طور مفصل رک: ترجمه مؤلف کتاب النقص در مقدمه کتاب و تعلیقه ۲۰۴ محدث ارموی.

۱۴. نک: کتاب النقص، صص ۲۷۶-۲۷۸، ۴۳۶-۴۳۸، ص ۵۷۷ و تعلیقه نقض ص ۱۳۰۹.

۱۵. مقدسی، احسن التقاسیم؛ وزارت الثقافة، دمشق، صص ۲۳۶-۲۳۸ و ۲۶۶-۲۶۷.

۱۶. ایران و جهان اسلام، صص ۲۲-۲۷.

۱۷. النقص، پیشین، صص ۱۰۸، ۲۶۱.

۱۸. شیخ عبدالجلیل در صفحه ۵ النقص می نویسد: «بر پشت مجموعه نام مصنف نباشد.» اما میرزا افندی در ریاض العلماء باب العین در شرح حال عبدالجلیل رازی بر مبنای قرائتی حدس زده است که مؤلف بعض فضائح الروافض، شهاب الدین توارخی رازی از خاندان بنی مشاط است. جالب توجه آن که ابوالفضل مشاط مؤلف زلزله الانبیاء در

اعتدالی شیعه - جدا از صحت و سقم اعتقاداتشان - در گسترش مذهب تشیع در ایران و فراهم آوردن زمینه مناسبی برای رسمیت بخشیدن صفویه به آن، نقش و تأثیر داشته است. جالب آنکه خاندان صفوی، خود نیز مرحله دگر دیسی از تسنن را طی کرده‌اند.^{۶۹}

در پایان، گفتنی است که آثار دیگری از اصولیان شیعه در دوره مزبور و پس از آن، در دسترس است که آقای رسول جعفریان در کتابی تحت عنوان اندیشه تفاهم مذهبی در قرن هفتم و هشتم، به معرفی برخی از آنها پرداخته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای تفصیل بیشتر در این باره رک: محمدابوالقاسم حاج حمد، العالمية الإسلامية الثانية، دارابن جزم، بیروت، ۱۹۹۶.
۲. در این باره رک: توماس آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، چاپ دانشگاه تهران.
۳. نک: عبدالهادی حائری، ایران و جهان اسلام، آستان قدس، صص ۲۲-۳۱.
۴. نک: سید احمد موفقی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مقاله «اصلاح طلبی» استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام؛ دفتر تبلیغات اسلامی، صص ۱۹۵-۲۸۰ و ۳۳۰-۳۷۲.
۵. نک: رسول جعفریان، نادرشاه و مسئله تقرب، کنفرانس هشتم وحدت اسلامی.
۶. این مطلب را علی الوردی در «لمحات

۳۱. برای نمونه نک: النقض، پیشین، صص ۲۸۶ و ۵۲۹ و ۵۶۸-۵۶۹.
۳۲. النقض، پیشین، ص ۱۴۷.
۳۳. النقض، پیشین، ص ۱۶۲.
۳۴. النقض، پیشین، صص ۶۳-۶۴.
۳۵. النقض، پیشین، صص ۱۵۹-۱۶۰.
۳۶. النقض، پیشین، صص ۲۱۲-۲۳۲.
۳۷. النقض، پیشین، ص ۳۱.
۳۸. النقض، پیشین، ص ۱۱.
۳۹. النقض، پیشین، صص ۱۵-۱۶.
۴۰. النقض، پیشین، صص ۲۳۵-۲۳۶.
۴۱. النقض، پیشین، ص ۲۵۷.
۴۲. افندی، ریاض العلماء؛ باب العین، شرح حال عبدالجلیل رازی
۴۳. النقض، پیشین، ص ۶۳۹.
۴۴. النقض، پیشین، صص ۱۴۵-۱۴۶.
۴۵. النقض، پیشین، صص ۱۴۹-۱۵۰.
۴۶. النقض، پیشین، ص ۱۷۷.
- ۴۷ و ۴۸. النقض، پیشین، صص ۲۶۲-۲۶۳ و ص ۹۷.
۴۹. ابراهیم حیدری، تراجم‌دیا کربلا سوسریولوجیا الخطاب الشیعی، دارالساقی، ۱۹۹۹، ص ۴۵۷.
۵۰. النقض، پیشین، ص ۲۹۸.
۵۱. برای نمونه نک: شوکانی، الرسائل السلفية؛ رساله «ارشاد السائل الی دلیل المسائل».
۵۲. النقض، پیشین، صص ۵۲۸-۵۲۹.
۵۳. النقض، پیشین، صص ۲۸۵-۲۸۶.
۵۴. النقض، پیشین، ص ۲۸۷.
۵۵. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه؛ جامعه مدرسین، قم، ج ۱، صص ۲۵۹-۳۶۰.
۵۶. نک: شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه؛ درالمفید، بیروت، ۱۳۵-۱۳۶ و همو، المسائل السرویه؛ کنگره شیخ مفید، صص ۷۲-۷۳ و رساله ابطال العمل باخبار الاحاد در مجموعه رسائل سیدمرتضی، ج ۳، ص ۳۱۰.
- برابر تنزیه الانبیاء سید مرتضی نیز از این خاندان است. البته مؤلف بعض فضائل الروافض خود در کتاب خویش از اثر دیگرش به نام «تاریخ الايام و الانام» یاد می‌کند که شیخ عبدالجلیل نیز با آن آشنا بوده است؛ در عین حال مؤلف مزبور از آوردن نام خوش بر جلد کتاب اجتناب ورزیده است.
۱۹. النقض، پیشین، صص ۳۱ و ۶۳.
۲۰. نک: النقض، پیشین، صص ۳۴، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۷۸-۷۹.
۲۱. شیخ مفید، تصحیح اعتقادات اسلامی؛ دارالمفید، بیروت، صص ۸۱، ۸۶، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۳.
۲۲. الشریف المرتضی، رسائل المرتضی؛ دارالقرآن، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۵۷ و ج ۳، ص ۳۱۰.
۲۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه؛ جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۳۵۹، و ج ۴، ص ۵۴۹.
۲۴. البته احمدین حنبل در خصوص محبت اهل بیت تلاش‌هایی ستودنی در تعدیل عثمانی‌گری افراطی برخی اهل سنت از خود نشان داده که در فضایل فراوان اهل بیت در دو مجمه مسند و فضائل الصحابة نمده یافته است. با این حال جبهه حنبلی تا سال‌ها بعد از وی یکی از محورهای دشمنی با شیعه و به خصوص عدلیه در خصوص مباحث جبر و تشبیه بوده است. برای مطالعه درباره تأثیر ابن حنبل در تعدیل اهل سنت رک: رسول جعفریان، نقش احمدین حنبل در تعدیل اهل سنت در مجموعه مقالات تاریخی دفتر ششم، نشر الهادی، قم ۱۳۷۸.
۲۵. ایران و جهان اسلام، صص ۲۲ و ۲۴.
۲۶. النقض، پیشین، ص ۴۵۹.
۲۷. برای نمونه نک: النقض، پیشین، ص ۳۴۴ و ۵۵۱.
۲۸. استاد محترم جناب آقای دکتر پاکتچی برای نخستین بار مفهوم این اصطلاح را در مقاله ابوحنیفه دایرة المعارف بزرگ اسلامی توضیح داده‌اند.
۲۹. برای نمونه نک: النقض، پیشین، صص ۳، ۲۳۵، ۲۸۲، ۲۸۹.
۳۰. برای نمونه نک: النقض، پیشین، ص ۲۶۳.

۵۷. منابع پیشین.
۵۸. نک: بحر العلوم، الفوائد الرجالية، مكتبة الصادق، تهران، ج ۳، ص ۲۲۰.
۵۹. نک: مقدمه الايضاح فضل شاذان، تصحيح محدث ارموى، ص ۱۶، ۱۸ و ۲۶.
۶۰. رجال نجاشي، جامعه مدرسين، قم، ص ۳۰۷.
۶۱. الايضاح، ص ۳۰۴، ۳۰۱ و همچنين نک: تعليقه ۱۱ محدث ارموى بر كتاب نقض.
۶۲. من لايحضر، پيشين، ج ۴، ص ۲۷۰.
۶۳. مقدمه الايضاح، پيشين ص ۱۷.
۶۴. اشتهازدی، مجموعه فتاوى ابن الجنيد، جامعه مدرسين قم، ص ۱۲.
۶۵. برای آگاهی بیشتر در این باره رک: جعفریان، رسول، دین و سیاست در دوره صفوی.
۶۶. نک: شریعتی، علی، تشیع علوی تشیع صفوی؛
۶۷. برای آگاهی بیشتر در این باره رک: فصلنامه کتاب‌های اسلامی، مقاله بستر تاریخی عزاداری امام حسین علیه السلام در اهل سنت. همچنین در کتاب النقض نیز ص ۳۷۰-۳۷۳ گزارش‌های ارزشمندی از رواج عزاداری امام حسین علیه السلام در میان اهل سنت آمده است.
۶۸. برای نمونه نک: النقض، پیشین، صص ۱۱۴۱، ۱۵۰-۱۵۳، ۱۷۸، ۵۷۲.
۶۹. برای آگاهی بیشتر در این باره رک: کسروی، احمد، شیخ صفی و تبارش؛ تهران، ۱۳۵۵.

